

فصل اول

معرفی روان‌شناسی زبان

□ مقدمه

روان‌شناسی زبان ریشه در سنت زبان‌شناسی چامسکیایی دارد و موضوعات اصلی آن در بر دارنده فراگیری زبان نخست، زبان دوم، تولید گفتار و درک گفتار می‌شود و در واقع این واژه ترجمه Psycholinguistics است؛ اما آنچه در حوزه مطالعاتی روان‌شناسان قرار می‌گیرد در واقع Psychology of language است که حیطة گسترده‌تری را در بر می‌گیرد و مباحثی مانند حافظه، تمرکز، پردازش محتوای تفکر، تصمیم‌سازی را شامل می‌شود.

روان‌شناسی زبان نام شاخه علمی نسبتاً جدیدی است که از محل تلاقی زبان‌شناسی و روان‌شناسی جوانه زده است. موضوع این علم مطالعه جنبه‌های ذهنی زبان یا به عبارت دیگر رابطه ذهن و زبان است. پیشرفت عصب روان‌شناسی هنوز به آنجا نرسیده است که ما را از کاربرد واژه «ذهن» بی‌نیاز کند.

روان‌شناسی زبان با وجود آنکه علمی نوخاسته است، به سرعت رشد کرده و مسائل متنوع زیادی را در حوزه پژوهش‌های خود قرار داده است. سؤال مطرح در این حوزه این است که رابطه فرایندهای ذهنی و زبان چگونه است؟ آیا بدون زبان نیز تفکر امکان دارد؟ از زمانی که افلاطون گفت تفکر، حرف زدن روح است با خودش و تلویحاً گفت که هر دو یکی هستند، فلاسفه و روان‌شناسان درباره رابطه زبان و تفکر به بحث پرداخته‌اند. کسانی که معتقدند تفکر بدون زبان امکان دارد، استدلال می‌کنند اگر ماهیت تفکر از نوع حل مسئله باشد، در این صورت بسیاری از حیوانات دیگر نیز که فاقد زبان به معنی انسانی آن هستند، فکر می‌کنند.

زبان مهمترین وسیله ارتباطی در جوامع انسانی است. از سوی دیگر جانوران نیز نظام‌های ارتباطی دارند و غالباً از راه نشانه‌های صوتی، حرکتی، شیمیایی و ... با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند؛ اما نظام ارتباطی انسان با نظام ارتباطی حیوانات بسیار متفاوت است؛ از این رو زبان‌شناسان برای زبان انسان

ویژگی‌هایی بر شمرده‌اند؛ از جمله جابجایی، ویژگی قراردادی زبان، ویژگی تمایز، ویژگی دوگانگی، خلاقیت و انتقال فرهنگی.

درباره‌ی خاستگاه زبان، افلاطون در رساله‌ی شصت صفحه‌ای کراتیلوس از طریق جدلی میان سقراط، هرموگنس و کراتیلوس دیدگاه‌های زبان‌شناختی خود را درباره‌ی معنای واژه‌ها، ریشه‌شناسی لغات و منشأ زبان مطرح کرده است. در این گفتگو هرموگنس با نظر کراتیلوس که برای زبان خاستگاهی طبیعی قائل است، مخالفت می‌کند. بخش عمده‌ی رساله بر همین اصل می‌چرخد. کسانی که خاستگاه طبیعی زبان را باور دارند، معتقدند هر چیز نامی خاص خود را دارد. در مقابل گروه اول، عده‌ی دیگری خاستگاه زبان را قرارداد می‌دانند.

یکی از مواردی که در روان‌شناسی زبان بررسی می‌شود، چگونگی درک و مفهوم معنای واژه توسط انسان است. اگر روابط مفهومی در سطح واژه (کلمات) مطرح باشد، به آن روابط مفهومی واژگان می‌گوییم. واژه‌های زبان فارسی مانند اکثر زبان‌ها در شبکه‌ای از روابط مفهومی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند که می‌توان آنها را با عناوین هم‌معنایی، تضاد معنایی، همنامی (تشابه)، چند معنایی و شمول معنایی مورد بررسی قرار داد.

در فهم معنایی چنین پنداشته می‌شود که واژه‌های هم‌معنا معنایی یکسان دارند، اما باید دانست هم معنایی مطلق تقریباً وجود ندارد و فقط می‌توان گفت که بین برخی از واژه‌ها رابطه‌ی شباهت معنایی با هم معنایی ناقص برقرار است، مثلاً دو واژه تیره و سیاه در جمله زیر هم معنا هستند.

شب سیاه فرا رسید.

شب تیره فرا رسید.

اما در جمله‌های زیر نمی‌توان تیره را به جای سیاه قرار داد:

گرچه سیاه وارد خانه شد

گرچه تیره وارد خانه شد.

پس می‌توان گفت هم معنایی یک رابطه‌ی تقریبی است. در دستور فارسی معمولاً بخشی به نام کلمه و ترکیب‌های تازه وجود دارد که واژه‌های هم معنایی کلمات جدید و دشوار درس را ارائه می‌دهد. در تمرینات درس فارسی، جمله‌نویسی و انشا نیز باید با کاربرد این نوع رابطه‌ی مفهومی با شیوه‌های متنوع ذخایر و واژگان دانش‌آموزان را افزایش داد و همچنین به آنان نشان داد که در چه مواردی می‌توان از واژه‌های هم‌معنا استفاده کرد و در چه مواردی استفاده از آنها باعث نادرست شدن جمله می‌شود.

تضاد معنایی مربوط به کلماتی است که دارای معنای مخالف هم هستند. تضاد معنایی دارای سه نوع اساسی است که عبارتند از:

- تضاد دو عضوی
- تضاد معکوس (وارونه)
- تضاد مدرج

تضاد دو عضوی: هر گاه رابطه معنایی بین مفاهیم دو واژه طوری باشد که مفهوم یکی از آنها مفهوم دیگری را نفی نماید، در آن صورت رابطه آن دو واژه از نوع تضاد دو عضوی است. مانند زنده # مرده - مجرد # متأهل. رابطه این متضادها به گونه‌ای است که نمی‌توان بین آنها درجاتی فرض کرد مثلاً هیچ جاننداری مرده‌تر، زنده‌تر از دیگری نیست.

تضاد معکوس (وارونه): تضادی معکوس خوانده می‌شود که در آن تضاد بین مفهوم یک واژه و واژه دیگر، در مورد عکس آنها نیز صدق کند مانند بالا/ پایین، کوچک/ بزرگ. اگر حسن از علی بزرگتر باشد، حتماً علی از حسن کوچکتر است.

تضاد مدرج: اگر دو واژه در دو انتهای پیوستاری از مفاهیم مربوط به هم اما درجه‌بندی شده قرار گیرند دارای تضاد مدرج هستند. کوتاهترین #بلندترین

همنامی (تشابه): واژه‌هایی را همنام یا متشابه می‌خوانیم که دارای شکلی یکسان اما معنایی مختلف هستند مثل شیر، شیر جنگل، شیر خوردنی، شیر آب.

گاهی ممکن است واژه‌ای مثل شیر در هر سه معنی با یک نوع تلفظ و یک نوع املا به کار رود، اما گاهی یکسانی تنها در تلفظ و یا فقط در صورت املائی کلمات است. اگر فقط صورت تلفظ واژه‌ها یکسان باشد آنها را هم آوا و اگر فقط صورت نوشتاری یکسان داشته باشند آنها را هم‌نویسه می‌نامیم.

هم آوا، خوار، خار، خواست، خاست

هم‌نویسه، شور، شور، دور، دور

چند معنایی: در زبان فارسی مانند زبان‌های دیگر واژه‌هایی وجود دارند که بیش از یک معنا را القا می‌کنند مثلاً واژه جفت در معانی مختلفی چون دو عدد، دو چیز معادل هم زن و شوهر، نر و ماده و نیز هم‌نشین به کار برده می‌شود.

شمول معنایی: شمول معنایی رابطه‌ای است که بین عناصر واژگان خاص و عام برقرار است. در این رابطه گستره مفهوم یکی از واژه‌ها گستره مفهوم واژه‌ای دیگر را در بر می‌گیرد. مثلاً بین واژه‌های گل و نیلوفر رابطه شمول معنایی برقرار است.

□ مراحل یادگیری نوشتن

یادگیری نوشتن شامل مراحل زیر است:

- ۱- توانایی نوشتن حروف الفبا (حرف نویسی) و داشتن ترکیب صحیح حروف (کلمه نویسی)
- ۲- توانایی نوشتن صحیح عناصر زبان از حفظ (املا نویسی)
- ۳- توانایی ساخت کلمه (کلمه‌سازی)
- ۴- مهارت بیان پیام از طریق جملات: الف) جمله نویسی ب) متن نویسی پ) انشا

■ معیارهای اولیه آموزش نوشتن

- کودک باید روش آموزش نوشتن را به عنوان برنامه درسی با نوعی مقدمه بر خط شروع کند.
- ضرورتی ندارد که تمامی حروف الفبای زبان را یکباره تدریس کنیم بلکه هر بار چند حرف کفایت می‌کند.
- مقدار معینی تمرینات عضلانی در مقدمه کار ضروری است تا شاگرد قادر شود عضلات دست را کنترل کند.
- تکنیک‌های متعددی وجود دارد که عضلات کوچک دست را آماده می‌کند تا به حروف الفبا شکل بدهد. این تکنیک‌ها با کشیدن خط راست، دایره و منحنی شروع می‌شود. بعضی روش‌ها کار را با کشیدن خط بزرگ آغاز می‌کنند و به تدریج به کوچک کردن آن می‌پردازند تا اینکه به اندازه معمول حرف مورد نظر در آید.
- وقتی دانش آموز بتواند به حروف شکل بدهد باید یاد بگیرد کدام حرف را برای کدام آوا و کدام کلمه به کار برد، در این مرحله که کلمه نویسی نام دارد با تمرینات گوناگون دانش‌آموزان را با دانش ترکیب صحیح حروف آشنا می‌کنیم. در مرحله بعد با استفاده از توصیفی که از ساخت جمله‌های زبان در دست دارید به ارائه تمریناتی جهت مسلط شدن دانش‌آموزان بر جمله نویسی می‌پردازیم و در نهایت مرحله آموزش و نوشتن فعال (انشاء) فرا می‌رسد که این امر چنان پیچیده است که می‌توان گفت تا کنون روش مدرن و همگان پسندی برای آن تثبیت نشده است. در ادامه مطالب به مسائل مربوط به آموزش زبان نوشتاری، یعنی حرف نویسی، کلمه‌سازی، جمله‌سازی و انشاء خواهیم پرداخت.

مراحل یادگیری نوشتن را به صورت زیر رده‌بندی می‌کنیم:

- ۱- آموزش نوشتن غیر فعال: رونویسی
- ۲- آموزش نوشتن نیمه فعال: املا
- ۳- آموزش نوشتن پایه یک: کلمه‌سازی
- ۴- آموزش نوشتن فعال پایه دو: جمله‌سازی
- ۵- آموزش نوشتن فعال (اخلاق): انشاء و انواع آن

□ آموزش رونویسی

اولین هدف آموزش نوشتن غیر فعال در پایه اول دبستان این است که دانش‌آموزان بتوانند کلیه حروف الفبای فارسی را به شکل صحیح نوشته، سپس شکل صحیح کلمات و جمله‌ها را با توجه به اشکال آنها در کتاب درسی خود تقلید نمایند. به فرآیند تقلید از اشکال نوشتاری رونویسی می‌گوییم. مرحله اول شناخت و تولید اشکال مشابه حروف این مرحله با توجه به مدل‌هایی که شبیه حروف الفبا هستند آغاز می‌شود. این اشکال در زیرنویس لوحه‌های آمادگی، مسائل زیر را می‌آموزند:

- نوشتن از راست به چپ جهت کلی خط فارسی و اشکالی مثل ب، پ
- نوشتن از بالا به پایین: اشکالی مثل الف، م
- نوشتن از پایین به بالا: شکل الف در حالت اتصال، مثل با
- نوشتن حروف دارای اغنا یا نیم دایره: اشکالی مثل ر، ز

مرحله دوم شناخت و تولید حروف الفبای فارسی است. پس از کسب آمادگی نوشتن دانش‌آموزان در هر درس با یکی از حروف الفبای فارسی و حرف گونه‌های آن آشنا می‌شوند و علاوه بر تلفظ آنها باید شکل صحیح نوشتن را نیز بیاموزند.

در این مرحله می‌توان از تمرینات زیر سود برد:

- ۱- رونویسی با تقلید از حروف موجود در کتاب یا تخته سیاه
- ۲- مشخص کردن حروف در کلمات داده شده
مثال: خروس، صابون
- ۳- تشخیص اختلاف حروف سازنده کلمات
مثال: سار، تار، میخ، میز
- ۴- تشخیص اشتراک حروف سازنده کلمات

مثال: مادر، مغز

۵- تشخیص تعداد حروف سازنده کلمات

۶- تشخیص تعداد نقطه‌های حروف سازنده کلمات

مثال: بابا دو نقطه کیف سه نقطه

۷- تشخیص اختلاف تعداد و جای نقطه در حروف شبیه به هم

مثال: ج، خ، ب، پ

۸- تشخیص تعداد دندان‌های حروف

مثال: سار، صابون

۹- تشخیص روابط حرف-آوا

مثال: کلماتی که حرف /ی/ در آنها صدای /آ/ می‌دهد جدا کنید.

تهران، مرتضی

۱۰- تشخیص حرف در بافت کلمات

مثال: کلماتی که حروف «ز، ظ، ض» در آنها به کار رفته است جدا کنید. بهروز، مریض، ظاهر

۱۱- تشخیص اتصال یا عدم اتصال حروف در ساخت کلمات

مثال: کلماتی که هیچ کدام از حرف‌هایشان به هم نچسبیده‌اند مشخص کنید

روز، ایران

۱۲- کلمه نویسی با حرف داده شده،

مثال: با حرف (ل) دوکلمه بسازید.

فصل دوم

یادگیری زبان دوم

□ مقدمه

در یادگیری زبان دوم و فراگیری زبان اول هوش مسئله‌ای اساسی و مهم است. هوش یکی از مباحث اصلی و مهم در روان‌شناسی را تشکیل می‌دهد. روان‌شناسان زیادی درباره هوش و آزمون‌های آن کار کرده‌اند ولی تاکنون هیچ کدام نتوانسته‌اند تعریفی که مورد قبول همه پژوهشگران قرار گیرد، ارائه دهند زیرا هوش کیفیتی قابل رؤیت و احساس شدنی نیست بلکه هوش یک صفت فرضی و یک مفهومی انتزاعی و مجرد است و آنچه مورد مطالعه قرار می‌گیرد خود هوش نیست بلکه آثار آن است. وکسلر روان‌شناس امریکایی هوش را این‌طور تعریف می‌کند: «مجموعه شایستگی‌های فرد در تفکر عاقلانه، رفتار منطقی و سودمند و اقدام مؤثر در سازش با محیط». وکسلر درباره شایستگی‌هایی که با سازش با محیط کمک می‌کند تأکید بیشتری دارد (میلانی‌فر، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۹). دکتر آلفرد بینه عقیده دارد هوش چیزی است که تست هوش اندازه می‌گیرد یعنی وی بهترین تعریف عملیاتی را از هوش ارائه می‌دهد «تعریف عملیاتی یعنی تعریفی که قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری باشد». برای اندازه‌گیری هوش ابتدا باید هوش را تعریف کرد و براساس آن، سؤال یا مسئله ساخت. می‌توان گفت هوش یعنی توانایی حل مسئله یا قدرت سازگاری با محیط تازه «مانند تعریف ژان پیاژه» و یا هوش را می‌توان توانایی یادگیری تعریف کرد و به کمک هجاهای بی‌معنی که هرمن ابینگهاوس ابداع کرد میزان یادگیری آنها و در نتیجه میزان هوش آنها را به دست آورد. آلفرد بینه این سؤال را از خود کرد که کودکان باهوش چه کاری را انجام می‌دهند که کودکان کم هوش قادر به انجام دادن آن نیستند. وی تفاوت‌های فردی کودکان در عمل را ملاک اندازه‌گیری هوش قرار داد (گنجی، ۱۳۷۸: ۱۱۶-۱۱۷). از تمام تعاریف ارائه شده